



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۱۲/۱۴



عبدالقیوم میرزاده

## کتاب

# زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

(قسمت چهاردهم)  
پیوسته به گذشته

انسانها از بدو پیدایش یا بهتر است بگوییم از زمانیکه به کار اجتماعی متصل شده اند، کارشان به ندای فطرت انسانی بر پایه مشارکت و همکاری استوار بوده است. از همین جا تا اکنون مشارکت مفاهیمی از قبیل همیاری، همکاری، تعاون، تشریک مساعی، معاضدت، یاری رسانی، همکاری و کمک متقابل، مسئولیت پذیری یا احساس مسئولیت، همفکری، همدلی، تعامل و هم اندیشی، دستیاری و دستگیری، همنوایی و مردم سالاری را در جامعه بشری افاده کرده است.

مشارکت در درازمنه مختلف تاریخ اشکال و انواع متنوع و گوناگون داشته و اقشاری از مردم در آن صاحب نقش و اقشاری هم در آن غایب بوده اند. سیر تاریخ بشری بخوبی نشان داده است که مشارکت عموم مردم در کلیه امور دلیل محکم برای موفقیت بوده و است و عکس آن باعث زبونی و ناکامی تسلسل مدنیت ها گردیده است، که البته در تمام سیر تاریخ مراد، همه افراد جامعه منجمله زنان میباشد.

نخستین تکانه مشارکت در جوامع احساس انسانها بوده و مرحله بعدی آن با خیری، آگاهی و مشاوره میباشد که انسانها با آگاهی از نیازمندی ها و رفاهیت شان برای الویت ها به مشاوره مینشینند و مرحله نهایی اجرایی و نقش آفرینی برای تحقق آنچه الویت تشخیص داده شده است میباشد که این مرحله را مرحله اصلی و ارزشمند و مرحله توانمند شدن جامعه میندازند.

در جهان امروز ما، مسئله مشارکت به امر اجتناب ناپذیری مبدل گشته است. به قول دیتر نوهلن Dieter Nohlen (۱۹۳۹) پروفیسور و دانشمند علوم سیاست و اقتصاد در یونیورسیتی هایدلبرگ آلمان امروزه هیچ کشوری را بدون موجودیت سیستم دیموکراتیک نمی توان اداره کرد و مشارکت در دیموکراسی امر حیاتی و ضروری پنداشته میشود. در شرایط امروز جهان در تمام کشورها توسعه اجتماعی، اقتصادی به میزان مشارکت شهروندان وابسته میباشد. البته که مشارکت هم به باسواد شدن، آگاه شدن و شهری شدن اتباع وابسته میباشد. همانطوریکه تحقق دیموکراسی در جوامع بشری یک روند دوامدار و مرحله وار را از سر گذرانده و در کشور های مختلف به اشکال متنوع و به تدریج بحیث راهکار قبول شده در آمده است، مشارکت نیز منحصراً یکی از اجزای اجرایی دیموکراسی سیر تدریجی و زمانبر داشته و مسئله مشارکت زنان در جوامع که سنت ها و آداب و باور های مردم مخصوصاً باور های خود زنان متغیر نگردیده است پروسه ایست بسیار پیچیده و با هزاران مشکل مرتبط وابسته میباشد. در کشوری چون افغانستان که زنان بسیار

منفعل اند که من در بخش منفعل بودن زنان در افغانستان به توضیحات مشرح تر در این باره میپردازم و دلیل بارز انفعال شان حاکمیت و سلطه محکم فرهنگ مرد سالار میباشد که زنان کشور ما آنرا بحیث یک اصل پذیرفته اند، میباشد.

قابل یاد آوری میدانم در کشور های رو به انکشاف منجمله در کشور ما افغانستان که شاهرگ اقتصادی شان بیشتر بر پایه اقتصاد زراعتی یا کشاورزی و مالداری استوار است، مشارکت اقتصادی زنان بیشتر در ساحات زراعت، مالداري و تولید محصولات مالداري معطوف میباشد. در این کشور ها مردان و زنان بیشتر در این ساحات اشتغال دارند. اما این اشتغال برای زنان در کشور ما بدون مزد میباشد. زن با وصف سطح بسیار بلندش در مشارکت اقتصادی در ساحه زراعت و مالداري و تولید محصولات مالداري نه تنها هیچ نوع دستمزدی حصول نمی کند بلکه وابستگی اقتصادی زنان به مردان در دهات و محلات به مراتب ظالمانه تر از وابستگی اقتصادی زنان در شهر ها میباشد. یکی از بخشهای مشارکت همانا مشارکت سیاسی میباشد که بر پایه تعریف عمومی مشارکت برای مشارکت سیاسی چنین تعریفی را میتوان فورمولبندی کرد:

مشارکت سیاسی عبارت است از حضور فعال و دخالت متمر، آگاهانه، داوطلبانه و متعهدانه همه مردم برای انتخاب و گزینش رهبران سیاسی و ادای نقش مستقیم و یا غیر مستقیم در سیاست گذاری ها میباشد.

البته مشارکت سیاسی نظر به نوعیت و سرشت نظام های حاکم هم به شکل خود جوش و هم به شکل سازمان یافته از طریق احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و شاروالی ها و گروه هایی از مردم تحریک شده و راه اندازی میگردد. جامعه شناسان بهترین گزینه را برای مشارکت سیاسی مشارکت خود جوش معرفی میکنند، زیرا در این شکل مشارکت مردم آگاه به خیر و شر شان خود به پا میخیزند و هم در انتخاب رهبران و هم در مراجع قانونگذاری ادای نقش مؤثر میکنند. در باره مشارکت سیاسی که مهمترین رکن مشارکت هم میباشد دانشمندان علوم سیاست و اجتماع نظریات مختلف و یا توضیحات گوناگونه ارائه میکنند. نظریه پرداز انگلیسی - امریکایی ساموئیل هنینگتون Samuel P. Huntington (۱۹۲۷ - ۲۰۰۸) که نظریات جنجال بر انگیز در باره تصادمات مدنیت غرب و اسلام را در کتاب (برخورد تمدنها) اش ارائه کرد، مشارکت سیاسی را به پنج نوع تقسیم و توضیح میکند:

- مشارکت خود به خودی یا خود جوش
- مشارکت بر انگیزته خارجی بلااثر تحریکات خارجی مردم را برای تحقق اهداف شان بر می انگیزند
- مشارکت تحصیلی درون زا
- مشارکت سنتی ریشه دار معیشتی، اجتماعی، اقتصادی
- مشارکت ارادی و آگاهانه که بوسیله انجمن ها، اجتماعات، اتحادیه ها، شورا ها، احزاب و شاروالی ها راه اندازی میشود

همچنان مکارویچ با آنکه ابهاماتی در نظریات اش وجود دارد مشارکت سیاسی را دو نوع ترسیم میکند:

- مشارکت سیاسی متعارف
- مشارکت سیاسی غیر متعارف

که موصوف مشارکت سیاسی متعارف را عبارت از همان مشارکتی میداند که مردم در زیر فهم و آگاهی سنتی و یا باورهای قبول شده به مشارکت میپردازند، و مشارکت هائیکه خارج از باور های مردم و سنت های پذیرفته شده در

معرض اجرا قرار گیرد مشارکت غیر متعارف نامیده است که موصوف مشارکت مردم در تظاهرات، اعتصابات، نافرمانی های مدنی و کمپاین های انتخاباتی را نمونه هایی بارز مشارکت غیر متعارف میداند.

طوری که در بالا ضمن توضیح مشارکت در کشور ما بیان کردم، مسئله مشارکت در کشور ما بصورت عموم هنوز به فرهنگ همگانی تبدیل نگردیده است و به قول جامعه شناسان که در بالا مختصری از نظریات شان را روایت کردم مشارکت مردم بیشتر ذریعه کشانیدن آنها برای اهداف معین در کار زار سیاسی میباشد نه اینکه آنها به این باور رسیده اند تا در کلیه امور کشور منحصراً اتباع مشارکت فعال داشته و در بسیاری از موارد ادای دین و فریضه وطنی کنند. عوامل عدم مشارکت سیاسی زنان نیز در همین راستا و بر علاوه زنان جامعه ما احساس کاملاً بی قدرتی داشته و هیچ انگیزه ای برای فعالیت سیاسی یا مشارکت سیاسی در خود نمی بینند. زنان هنوز باورمند تأثیر گذاری شان در جامعه نمی باشند، آنها سیاست را چیزی کاملاً بیگانه با زن قیاس میکنند زیرا در طول هزاران سال نسل اندر نسل در این حوزه و سایر حوزه های انسانی به حساب نیآمده اند، و از طرف دیگر مرد و سیستم فرهنگ مرد سالار او را چنان در جال عنکبوت خدمت رسانی همسری و مادری محصور نگهداشته که فرصت برای فعالیت خارج از آن حوزه را از وی کاملاً بروده و او را منزوی کرده است. تا زمانیکه همه افراد جامعه بالاخص زنان آگاه نگردند، اعتماد به نفس پیدا نکنند و بر خلاقیت و مبرمیت خویش بحیث اعضای مثر و مؤثر جامعه باورمند نگردند این مشارکت مخصوصاً مشارکت سیاسی لنگان و معیوب میباشد.

باید اذعان داشت که شرایط امروزی جهان بحث ها را از میدان های نبرد افراد زورمند و شمشیر باز به بحث های افراد آگاه و آنانیکه قدرت تفکر بیشتر دارند و صاحب توانمندی بیشتر میگرددند، میچرخاند. امروزه در بسیاری از کشور های جهان و همچنان در کشور ما افغانستان که در مرحله بسیار ابتدایی و گامهای نخستین آن میباشد، توانایی انسانها در آگاهی بیشتر آنها متبلور است. که زنان بانئیت در این پروسه خود در بلند بردن سطح آگاهی شان مبادرت ورزند و توانایی تخصصی شانرا ارتقا بخشند. آنها نباید در انتظار دعوت نامه های مردان و یا حکام بنشینند تا آنها را باسواد ساخته و به مراجع ارتقای تخصصی معرفی بدارند. به ادامه مسئله اهمیت مشارکت زنان در کلیه امور اجتماع - اداره - سیاست و فرهنگ گزارش تحقیقی داکتر سوزان شروود که در نتیجه تحقیقات گسترده روی طیف های مختلف زنان اجرا کرده است در باره توانمندی های فکری، تأمین روابط بهتر، اداره سالم مبتکرانه و ذکاوت و حوصله مندی بیشتر زنان که در این جا مختصر آنرا می آورم برای تقویت احساس اعتماد به نفس زنان کشور ما مفید میدانم:

« زنان شنونده های بهتر از مردان هستند، این دقیقاً برای یک مدیر خوب خصوصیتی است که همکاران و مشتریان را بهتر مدیریت کند. به همین خصوصیت زنان بیشتر مسایل کاری را بعد از مباحثه میان همکاران و اجرا کننده گان به منصفه اجرا میگذارند ولی مردان انفرادی عمل کرده و بجای روابط گفتگو بیشتر عملگرایانه روابط برقرار میکنند. به همین مناسبت زنان آمرین بهتری نسبت به مردان هستند زیرا کارمندان که برای اجرای کاری نظر داده اند آنها را بهتر اجرا میکند و آنها همیشه تمایل به برقراری روابط بهتر و رعایت مشکلات از جانب کار فرما میباشند، زنان توانمندی این را دارند تا فوراً کلکتیف یا اجتماعی را برای مدیریت بهتر ایجاد کنند، در حالیکه مردان بیشتر به صورت انفرادی مدیریت میکنند، همچنان زنان در برقراری این اجتماع یا کلکتیف در جریان مدیریت بیشتر بر پایه عدالت، هماهنگی، صبر و حوصله مندی بیشتر هم در اتخاذ تصمیم و هم در عمل مبادرت میورزند.

با ذکر این مختصر که در باره مشارکت و مشارکت زنان ارائه کردم میپردازم به ادامه بحث وابستگی اقتصادی زن به مرد و مسئله مشارکت آنها در افغانستان.

از همان مراحل آغازین حاکمیت مرد سالار نا برابری جنسیتی مؤلفه بارز حیات اجتماعی انسانها گشته و اجماع عمومی جوامع بشری در خصوص برتری مردان بر زنان به درجه های متفاوت در همه کشور های جهان وجود داشته است که در این اواخر با ازدیاد نفوس این مؤلفه مشکلات فراوان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در کلیه جوامع بشری منجمله کشور ما افغانستان عزیز ببار آورده است. سازمان حقوق بشر ملل متحد در باره مشارکت اقتصادی - سیاسی - اجتماعی زنان در کشور های مختلف دنیا گزارشی را تهیه کرده که بلند ترین رقم مشارکت زنان را ۷۵ درصد پذیرفته و رقم ۲۵ درصد را منحصیث پائین ترین رقم مشارکت نشانی کرده است. بر اساس این گزارش میزان مشارکت زنان در کشور های اسلامی، عربی و شرق میانه رقم ۲۵ درصد را نشان میدهد. که افغانستان نیز در رده ای پائینترین این جدول قرار دارد، کشور جاپان، کوریای جنوبی و کشور های افریقایی نیز رقم ۳۵ درصد را نشان میدهد، کشور تانزانیا با آنکه کشور مسلمان است میزان مشارکت زنان رقم ۷۰ درصد را نشان میدهد، در ایتالیا منحصیث یک کشور پیشرفته سرمایه داری رقم مشارکت زنان به ۳۵ درصد میرسد، در بقیه کشور های اروپایی این مشارکت تا ۵۵ درصد میرسد، در فدراتیف روسیه مشارکت زنان رقم ۷۰ درصد را میرساند و همچنان در کشور های چین ۶۵ درصد و در کامپوچیا و ویتنام زنان ۷۵ درصد در کلیه امور اقتصادی، سیاسی، اداره و فرهنگ اشتغال دارند.

در ابتدایی ترین تعریف نابرابری جنسیتی را میتوان توزیع نا برابر ثروت، قدرت، منابع و امتیازات بین افراد جامعه یعنی مردان و زنان تثبیت کرد. که در جامعه ما زنان زیر سلطه مردان قرار داشته و در حوزه های عمومی و خصوصی زندگی بنابر تمایز بیش از حد زنان و مردان مردان از بیشترین حقوق، آزادیها، امتیازات و ثروت مادی و معنوی جامعه برخوردار بوده در حالیکه زنان از حد اقل این حقوق، آزادیها، امتیازات و ثروت مادی برخوردار نیستند.

وزارت امور زنان ارقام احصائیوی را مبنی بر اینکه در میان ۲۰۲۰۹۸ کارمند دولتی وزارت خانه های پایتخت، رقم زنان را ۶۶۷۵۷ تن یا ۲۵ فیصد منتشر میکنند. که اگر این ارقام واقعیت داشته باشد و وضع در سکتور خصوصی و مؤسسات خارجی نیز به همین منوال باشد، میتواند مایه امیدواری فراوان برای مشارکت عمومی محسوب گردد، اما من در ارقام ارائه شده شک دارم.

در حالیکه در واقعیت امر در کشور ما حاکمیت مرد سالار و فرهنگ حاکم مرد سالاری با دفاع از نا برابری جنسیتی بوسیله وابستگی اقتصادی زنان به مردان و جلوگیری شدید زنان از تحصیل و کار اجتماعی، جلوگیری زنان در ساختار های سیاسی و تصمیم گیرنده و از همه مهمتر جلوگیری از ایجاد سازمانهای سراسری زنان توانسته است کماکان زنان را محصور خانه و نگهداری فرزندان نگهداشته و به این ترتیب عقب ماندگی، فقر، بیسوادی و هزاران مصایب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ببار آورده اند. در حالیکه تحقیقات علمی جامعه شناسان و علمای اقتصاد در بسیاری از کشور های جهان به اثبات رسانیده و نشان میدهد در کشور هائیکه توزیع عادلانه ثروت و موقعیت های شغلی بین مردان و زنان صورت گرفته و امکانات و شرایط برابر تحصیلی برای دختران فراهم است در این کشور ها نه تنها فقر وجود نداشته بلکه نرخ رشد اقتصادی و بهره وری به مراتب بیشتر از سایر کشور ها میباشد در این کشور ها نرخ مرگ و میر به مراتب پائین تر از کشور هایی است که زنان در امور اقتصاد و اداره مشارکت ندارند و از استقلال اقتصادی برخوردار نیستند.

در کشور ما برای زنان از آسمان فرمان نازل شده و وظیفه ایشان را نان پختن، خانه روفتن، لباس شستن آنهم به شکل بسیار بدوی و با دست، لباس دوختن، واریسی اطفال، رسیده گی به خواسته های شوهر، مراقبت و رسیده گی به بزرگان

خانواده و... در محلات و اطراف رسیدگی به حیوانات خانگی، دوشیدن حیوانات شیرده، در منازل خان ها و افراد با نفوذ تهیه و ترتیب مداوم و متواتر غذا برای کتله بزرگ از مهمانان، در سمت های جنوب و جنوب شرق کشور آوردن آب مورد ضرورت از چشمه ها و جوی ها که به فاصله های دور و نزدیک از قریه ها واقع اند، انتقال و جمع آوری چوب مورد ضرورت منزل در همه فصول سال از جنگلات، در نواحی شمال، شمال غرب و جنوب غرب کشور زنان بر علاوه آنچه در بالا ذکر بعمل آمد ، بافتن قالین، گلیم و ریشتن تار و پشم برای قالین بافی تعیین گردیده است. این لایحه وظایف آسمانی حکم قابل اجرا برای زنان کشور ما بوده و زنان کشور ما متأسفانه در طول سده ها هیچ استیناف طلبی در زمینه نکرده و اعتراضی نداشته اند، گویی آنها به این باور اند که خداوند(ع) آنها را به همین منظور آفریده است. پایان قسمت چهاردهم ( ادامه دارد)



[کنید کلیک اینجا میرزاده، عبدالقیوم دیگر مطالب برای](#)

